گفت‌وگوی «جوان» با همرزم سردار شهیدمحمود کاوه به مناسبت ۱۱ شهریور سالروز شهادتش

فرمانده‌ای که خودش را خادم رزمنده‌ها می‌دانست

علیرضا سجادی‌فر

علی شعبانیان جوان‌ترین فرمانده گردان لشکر ویژه شهدا به فرماندهی شهیدمحمود کاوه بود. این رزمنده دلاور با ۹۳ ماه سابقه حضور در مناطق عملیاتی خاطرات بکر و زیبایی از شهید کاوه دارد که همین امر دلیل گفت‌وگوی شبانه ما با او شد تا از سال‌ها در رکاب بودنش با سرداری چون محمود کاوه بیشتر بدانیم و بپرسیم که چرا این شهید بزرگوار در بین نیروهایش محبوبیتی کم نظیر داشت؟ پرسشی که شعبانیان در جواب می‌گوید: شهید کاوه عاشق رزمندگان، شهدا و «چریکی پاکباخته و دلباخته به اسلام» بود. ادامه گفت‌وگو با همرزم شهید کاوه را در قالب روایت زیر پیش‌رو دارید.

فرمانده‌ای کامل

شهید کاوه فرمانده‌ای کامل بود که از لحاظ نظامی به حد کمال رسیده بود. حتی برادران ارتشی هم این موضوع را تأیید می‌کردند. شهید آبشناسان درباره ایشان می‌گفت: «اگر در دنیا یک چریک پاکباخته و دلباخته به اسلام و حضرت امام وجود داشته باشد، محمود کاوه است و هر رزمنده‌ای که بخواهد خوب، پخته و آبدیده شود، باید با تیپ ویژه شهدا پیش برود.» شهید کاوه از لحاظ تقوا و استقامت و از لحاظ صبوری در کردستان که جنگ نامنظم و نامتقارن جواب می‌داد، در هیچ صحنه‌ای کم نمی‌آورد. کاوه از زمانی که وارد سپاه شد، مربی آموزش بود. ایشان با پیروزی انقلاب به سپاه پیوست و یک دوره شش ماهه چریکی را هم پشت سر گذاشته بود، به همین دلیل به آموزش نظامی برادران بسیج و سپاه می‌پرداخت. با شروع جنگ هم به اتفاق بچه‌های خراسان به جبهه جنوب رفت، اما چون پادگان نظامی به مربی نیاز داشت، این شهید بزرگوار به پادگان آموزشی فراخوانده شد. مدتی بعد به خاطر اشتیاقی که به حضور در جبهه‌ها و دفاع از شرف و ناموس کشور داشت، با جلب نظر فرمانده وقت باز رهسپار کردستان شد. وی همراه تعدادی از برادران پاسدار برای آزادسازی شهر بوکان وارد کردستان شد و از همان ابتدا استعداد فرماندهی‌اش را بروز داد و فرماندهی یک گروه ۱۲ نفره را برعهده گرفت.

نوجوانی چابک

شهید کاوه از ابتدای زمانی که وارد سپاه و کردستان شد نوجوانی چابک و از لحاظ سیستم بدنی برجسته و کامل بود. از آنجایی که کردستان و جنگ در جبهه‌های غرب کشور نیاز به چابکی بدن و ورزیدگی تن داشت، بدنش در چنین مناطقی جواب می‌داد. ایشان به خاطر همین خصوصیات خیلی سریع رشد کرد و در مدت کوتاهی به سمت فرماندهی عملیات سپاه سقز انتخاب شد. در این زمان کاوه موفق شد با تعداد کمی نیرو منطقه مرزی بسطام را با شجاعت و چابکی و طرح‌ریزی دقیق عملیات، آزاد کند.

از خصوصیات دیگر شهید این بود که با تاکتیک‌ها و تکنیک‌های کومله و دموکرات به خوبی آشنا بود و آنها را خنثی می‌کرد و به بچه‌های خودش نحوه مقابله با چنین دشمنانی را آموزش می‌داد. ویژگی دیگر شهید کاوه اهمیت دادن به آموزش نیروها بود. او هر روز از ساعت شش تا هشت صبح به بچه‌ها نرمش می‌داد و بعد از نرمش با بچه‌ها بدنسازی کار می‌کرد. روزهایی که مأموریت یا عملیاتی نبود، روی تک‌تک نیروها از لحاظ بدنسازی کار می‌کرد. او در این کار بسیار جدی بود و روی نیروهایش آنقدر کار می‌کرد که این نیروها در شرایط سختی آماده مقابله با دشمن می‌شدند و در برابر ضدانقلاب در شرایط سخت می‌جنگیدند.

کاوه یک چریک زبده بود و همه اینها را با تمرین به دست آورده بود نه در کلاس‌های تئوری و درس. او مرد عمل بود. در درگیری‌ها هم قدم به قدم همراه نیروها بود و تیر اول را خودش شلیک می‌کرد. بچه‌ها وقتی می‌دیدند فرمانده‌شان پا به پای آنهاست، او را دوست می‌داشتند و این رمز محبوبیت شهید کاوه بود.

نظافتچی شب!

خودم بارها شاهد بودم که شهید کاوه نیمه‌های شب دستشویی‌ها را تمیز می‌کرد. وقتی اعتراض می‌کردم که وظیفه شما نیست، می‌گفت حق نداری این موضوع را به کسی بگویی. در زمستان‌ها اتاق بچه‌ها را چک می‌کرد که به لحاظ پتو یا گرمایش بچه‌ها مشکل نداشته باشند. ایشان اجازه کوچک‌ترین بی‌احترامی از سوی فرماندهان به نیروهای بسیجی یا سربازان را نمی‌داد و می‌گفت اینها امانت‌هایی در دست شما هستند و باید از امانت محافظت کنید. در یک کلام او مظهر تلفیق محبت و قاطعیت در امر فرماندهی نظامی بود.

فرمانده فوتبالیست

وظیفه اطلاعات و عملیات شناسایی بود و شهید کاوه یک روز مانده به عملیات برای اطمینان از صحت تصمیم‌گیری و موقعیت نیروهای دشمن خودش منطقه را چک می‌کرد. تا مطمئن نمی‌شد دستور عملیات نمی‌داد. بسیجی وقتی وارد لشکر می‌شد، برایش سخنرانی می‌کرد. طوری با بچه‌ها رفتار می‌کرد که گویی آنها خواهرزاده و برادرزاده یا برادر خودش هستند. به فوتبال خیلی اهمیت می‌داد و در یگان با رزمندگان مثل یک نیروی عادی فوتبال بازی می‌کرد و رفتارش با بچه‌ها خیلی خودمانی بود.

با وجودی که در مقابل ضد انقلاب با شهامت و بسیار سختگیر بود، در داخل تیپ با نیروهایش رفتاری متواضعانه و صمیمی داشت و اینها باعث شده بود که محبوبیت خاصی بین نیروهایش پیدا کند. شهید کاوه تحصیلات حوزوی داشت. همزمان تحصیلات دوران راهنمایی و دبیرستان را هم ادامه داده و قاری قرآن بود. شاگرد رهبر معظم انقلاب هم بود. زمانی که شهید شد، آقا فرمودند زمانی تو شاگرد من بودی اما اکنون من شاگرد تو هستم.

از خصوصیات دیگر شهید دین‌مداری ایشان بود. شهید کاوه در عین حالی که فرمانده بود و باید به امور فرماندهی لشکر می‌رسید، اما از پرداختن به امور دینی و انجام مستحبات نیز غافل نبود. همانطور که گفتم او قاری قرآن بود و با عشق خالصانه به اسلام و مکتب اهل بیت، آیات جهاد را تلاوت و در صحنه جنگ آن را در عمل تفسیر می‌کرد. از ویژگی دیگر شهید کاوه ولایی بودنش بود. او به خاطر حضور در جبهه‌ها دیر ازدواج کرد. ثمره ازدواجش دختری است به نام زهرا. خواهرش تعریف می‌کرد او زهرا را کم بغل می‌کرد و می‌گفت من امانت هستم و مال شما نیستم. من می‌روم اگر دخترم با من انس پیدا کند، ممکن است بعد از شهادتم مریض شود به همین دلیل دخترش را بغل نمی‌کرد.

شهید کاوه در منطقه عملیاتی همه را به یک چشم می‌دید. کوچک‌ترین ضعف فرماندهان را فوراً تذکر می‌داد و سریع فرمانده خودش را متوجه اشتباهش می‌کرد. اگر فرمانده خودش را اصلاح نمی‌کرد، آن فرمانده، خودش باید می‌رفت در جایی دیگر کار می‌کرد و روی او دیگر حساب نمی‌کرد. شهید کاوه به پختگی کامل رسیده بود.

> شهید کاوه در کردستان به حدی خوب کار کرده بود که رعب و وحشت عجیبی در دل دشمن انداخته بود. هر منطقه‌ای که دشمن متوجه شهید کاوه می‌شد، مقرهایش را خالی می‌کرد. مگر اینکه غافلگیر می‌شدند که در این صورت از بین می‌رفتند

ترس ضد انقلاب از نام کاوه

شهید کاوه در کردستان به حدی خوب کار کرده بود که رعب و وحشت عجیبی در دل دشمن انداخته بود. هر منطقه‌ای که دشمن متوجه شهید کاوه می‌شد، مقرهایش را خالی می‌کرد. مگر اینکه غافلگیر می‌شدند که در این صورت از بین می‌رفتند. آوازه تیپ شهدا آنچنان در دل ضد انقلاب رعب به وجود آورده بود که در مقابل هر یورش ما فرار می‌کردند و می‌دانستند که مقاومت در مقابل این یگان جز خسارت و نابودی ثمری نخواهد داشت. او بسیار شجاع بود. می‌دانیم که در کردستان در سال‌های دفاع مقدس از ساعت شش به بعد اجازه تردد نداشتند. همه جاده‌ها را تأمین جاده خالی می‌کردند و نیروها در مقرهای خودشان می‌ماندند.

یک‌بار شهید کاوه در قرارگاه حمزه سیدالشهدا جلسه‌ای داشت که باید خودش را به آن جلسه می‌رساند، چون برگزاری جلسه دیر به وی اطلاع داده شده بود، هر طور شده خودش را به جلسه می‌رساند. با اینکه می‌دانست زمانی که حرکت می‌کند، نفوذی‌های دشمن او را زیر نظر می‌گیرند، اما خودش را به جلسه رساند. در خصوص شجاعتش باید بگویم در یک عملیات در منطقه «دارلک» که من فرمانده گردان بودم، فردی از عناصر ضد انقلاب را دستگیر کردیم. او می‌گفت در منطقه مهاباد قرار شد در مسیر حرکت شهید کاوه کمین بگذاریم. نزدیک پلی به اتفاق یک نفر در دو نقطه مستقر شدیم. قرار بود اولی با آرپی‌جی خودرویش را هدف بگیرد اگر تیرش به هدف نخورد دومی با تیربار به سمت خودرو تیراندازی کند. وقتی تیربارچی متوجه حضور شهید کاوه می‌شود و می‌بیند که آرپی‌جی‌زن گلوله‌ای به سمت خودرو شلیک نکرده، تیربارچی فکر می‌کند حتماً مسئله‌ای پیش آمده که او شلیک نکرده است، بنابر این او هم وحشت کرده و فرار می‌کند.

راهگشای عملیات

شهید کاوه همیشه راهگشای عملیات‌ها بود. او با شناختی که از منطقه داشت هیچ وقت کم نمی‌آورد. همانطور که گفته شد کاوه پیشاپیش رزمندگان حرکت می‌کرد. به همین دلیل بارها مجروح شد و هنوز بهبودی حاصل نشده بود دوباره خودش را به جبهه می‌رساند و آماده پذیرش مأموریت و عملیاتی جدید می‌شد. قرار شد در عملیاتی به اتفاق برادران لشکر ۱۷ علی‌بن‌ابیطالب در منطقه سردشت عملیاتی داشته باشیم. در مرز ایران و عراق و عملیات هم برون مرزی بود. چند شبی بچه‌ها به شناسایی رفتند، اما شهید کاوه اطلاعات آنها را کافی ندانست و قرار شد من و شهید کاوه و آقای چوپانی، صادقی و رضوی برای شناسایی حرکت کنیم. در مسیر به ستونی از ضد انقلاب برخورد کردیم که مشغول جمع‌آوری اطلاعات برای عراقی‌ها بودند. متوجه شدیم که درست روبه‌روی ما به سمتی که در حال حرکتیم آنها هم دارند به سمت ما می‌آیند. در همین زمان شهید کاوه دستور دادند توقف کنیم. گوشه‌ای مخفی شدیم، چون داخل دره‌ای بودیم و راه دیگری نداشتیم به دستور وی قرار شد اگر لو رفتیم با آنها درگیر شویم اگر هم لو نرفتیم به راهمان ادامه دهیم که آنها از چند متری ما رد شدند و متوجه حضور ما نشدند. سپس به سمت خط دشمن به راهمان ادامه دادیم. چند متری که رفتیم متوجه صدای پا و سر وصدا از پشت سرمان شدیم. محمود گفت شاید ضد انقلابند که دارند از شناسایی بر می‌گردند. ما برای چند لحظه‌ای نشستیم تا نزدیک شوند. قرار شد در داخل تنگه جایی که عرضش کمتر است منتظرشان بمانیم تا بتوانیم آنها را غافلگیر و اسیر کنیم. به محض اینکه به مسیر ما رسیدند آقای چوپانی از بالای صخره با یک نفرشان درگیر شد و ضربه‌ای محکم به او وارد کرد و او هم از ته دل گفت: یا مهدی. بقیه هم فرار کردند. بعد که بنده خدا به هوش آمد و ماجرا را تعریف کرد، متوجه شدیم از نیروهای شناسایی لشکر علی‌بن ابیطالب(ع) هستند که مسیر را اشتباهی آمده‌اند. نکته مهم ماجرا این است که شهید کاوه با اینکه فرمانده بود، ولی با کل این حادثه‌ها و برخوردها ناامید نشد و به راهش ادامه داد و با هم حتی تا پشت سیم خاردار دشمن هم رفتیم و کار شناسایی را انجام دادیم. در پایان شناسایی به شهید کاوه گفتم تو نباید اینجا باشی، تو فرمانده‌ای، تو باید پیش نیروها باشی.

می‌خواهم بگویم که شهید کاوه مرد میدان جهاد بود. او همیشه جلودار و پیشقراول نیروهایش بود. کاوه از لحاظ معنویت، نظم، مدیریت قوی، رفاقت با نیروهای تحت امرش زبانزد خاص و عام بود. او عاشق بسیجی‌ها و راه و رسم شهدا بود. شهید کاوه خود را وقف انقلاب کرده بود و به دلیل اهمیتی که برای کردستان قائل بود خودش را فرزند کردستان معرفی می‌کرد و هیچ انگیزه‌ای جز خدمت به انقلاب و احیای ارزش‌های آن نداشت.

نگاه

برای ۲ جهادگر بسیجی که عروجی شهادت‌گونه داشتند

جهاد مثل باران کاسه‌های خالی را پر می‌کند

علیرضا محمدی

خبر شهادت محسن حججی که آمد، یک نکته در زندگی‌اش درخشش خاصی داشت. شرکت این شهید در گروه‌های جهادی مسئله حائز اهمیتی بود که بی‌هیچ بحث و جدلی از بسیاری از واقعیت‌های موجود در روحیه بسیجی و بسیجی‌گری سخن می‌گفت. حالا هم که دو بسیجی به نام‌های امین شیرازی و سید امیر فارس‌حسینی در اردوهای جهادی عروجی شهادت‌گونه داشتند، باید ببینیم افرادی که بسیج را متهم به خشونت طلبی و جنگ طلبی محض می‌کنند، باز می‌توانند بر ادعای خودشان پافشاری کنند؟

وقتی بحث دفاع از حرم پیش آمد، یک عده گفتند بسیجی‌های جنگ طلب اگر دل‌شان به حال محرومان می‌سوخت پس چرا به جای جنگ برای اعراب، در کشور خودمان به فقرای آریایی خدمت نمی‌کنند. شاید این عده یادشان رفته از بدو پیروزی انقلاب همین روحیه بسیجی‌گری بود که در قالب جهاد سازندگی قدم در صعب‌العبورترین مناطق گذاشت و ندای انقلاب اسلامی را به گرم‌ترین روستاهای کویری و سخت‌ترین مناطق کوهستانی کشور کشاند.

هنوز زندگی عجیب مرحوم حاج‌عبدالله والی را یادمان نرفته است. مرد میانسالی که ابتدای پیروزی انقلاب در خطه کردستان شروع به راهسازی و خدمات عمرانی کرد. بعد که منطقه فراموش شده بشاگرد را شناخت و برای اولین بار به آنجا رفت، تا زمان فوتش در اردیبهشت سال ۸۴ در همین منطقه ماند و آنقدر مالاریا گرفت که حتی مرگش به خاطر سکته قلبی را ناشی از عوارض همان ۱۱ یا ۱۲ بار ابتلا به بیماری مالاریا می‌دانند. حاجی یک‌بار در دوران جنگ به امام نوشته بود: «به جای خدمت در بشاگرد به جبهه بروم؟» که امام در پاسخش فرموده بود: «شاید جهاد شما در همین منطقه (بشاگرد) باشد و تربیت کردن بچه‌هایی که فردا روزی سرباز امام زمان(عج) بشوند.»

داستان حاج عبدالله والی نمونه واضحی از روحیه ایثارگری موجود در بسیج است که از بدو تشکیلش عرصه‌های مختلفی را برای خدمت‌رسانی انتخاب کرده است. یک عده از آنها از جان گذشتند و به جبهه رفتند. یک عده هم مثل مرحوم والی از عمرشان گذشتند و بیست و چند سال تمام در یکی از دورافتاده‌ترین و صعب‌العبورترین مناطق کشورمان ماندند و مو سفید کردند.

بسیج از امثال حاج عبدالله‌ها زیاد دارد. جهادگرانی که اگر جنگی پیش بیاید جور بی‌عرضگی بعضی از ما را می‌کشند و آتش دشمن را در مرزها یا فراتر از مرزها، دور نگه می‌دارند. جنگ هم که نباشد چون معنی «جهاد» را خوب درک کرده‌اند، پوتین‌هایشان را در نمی‌آورند و باز قدم در راهی دیگر می‌گذارند. مسیر سازندگی و محرومیت‌زدایی که چیزی کمتر از جهاد در میدان جنگ ندارد.

اگر خوب نگاه کنیم می‌بینیم که دفاع مقدس یا مقوله دفاع از حرم نیز فی‌نفسه نمونه‌هایی از خدمت به خلق‌الله توسط همین بسیجی‌ها و جهادگرهاست. کشوری که دشمن قصد تصرف یا ضربه زدن به امنیت و آرامشش را دارد، اصلاً خاکی برایش باقی نمی‌ماند که روی آن محروم یا ثروتمندی زندگی کند. امنیت هم که تأمین شد، باز همین بسیجی‌ها هستند که زودتر از باقی اقشار آستین بالا می‌زنند و سراغ محرومان را نه در فضای مجازی که در واقعیات عینی می‌گیرند.

شهید محسن حججی نمونه‌ای از روحیه بسیجی را به نمایش گذاشته بود که هم به فکر محرومان کشورمان بود و هم به فکر مستضعفان بی‌پناه جهان اسلام. روزی در مناطق محروم نقش آفرینی می‌کرد و روز دیگر در جبهه دفاع از حرم. یعنی از معنی جهاد جز این نمی‌توان دریافت کرد. مثل باران است که هر جا کاسه‌ای خالی می‌بیند پرش می‌کند. چه در میدان جنگ باشد و چه در مناطق محروم. امثال او و نام‌هایی چون سیدامیر فارس‌حسینی و امین شیرازی همیشه در صحنه هستند و به فراخور زمان نقش‌های‌شان تغییر می‌کند. وگرنه که همیشه نام جهادگر بر خود دارند و عصاره‌ای از پاک‌ترین و زلال‌ترین جوانان این مرز و بوم به شمار می‌روند که بی‌ادعا و بی‌هیچ لفاظی «جهاد» را برای همه ما معنی کردند. «اخلاص» این جوان‌ها را عملگرا کرد و همین جان دادن مخلصانه در میدان عمل است که تأثیر خون‌شان را در جامعه امروزمان چند برابر می‌کند.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۱۷۸

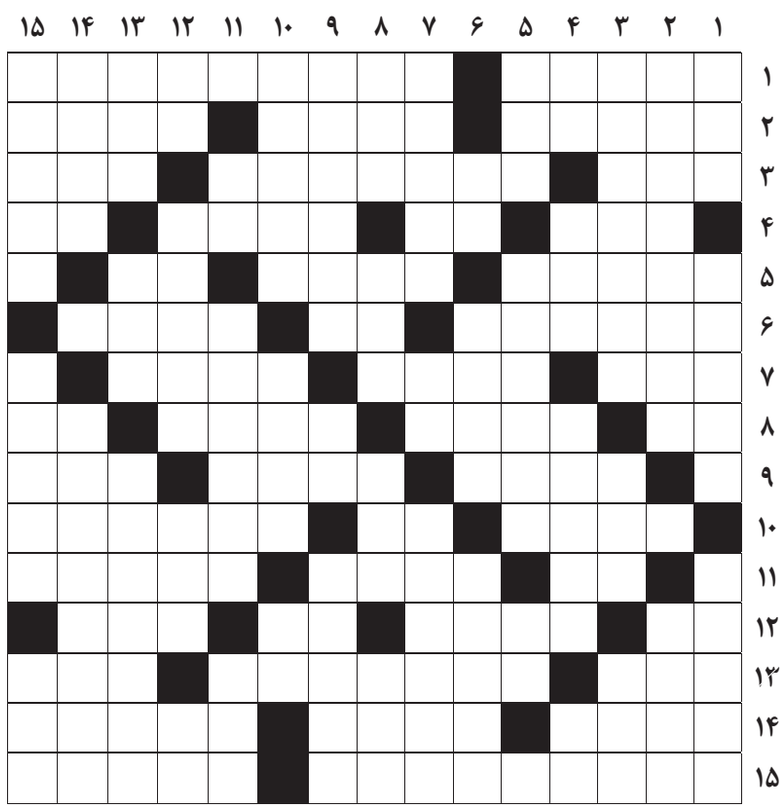

از راست به چپ

■ ۱-ارتفاع و بلندی- عمل قبل از تیراندازی ■ ۲-مشاور سفارتخانه-بی اساس و سست-از مواد لبنی ■ ۳-شهری نزدیک اردبیل-کنایه از صدای بسیار بلند-جدا ■ ۴-میوه به-نه عرب-پهلوانان – دندان نااستوار ■ ۵-فلزی نقره‌ای و شکننده که در صنایع فولاد کاربرد دارد-غذای بسته ای!-شهر زیارتی ■ ۶-کنایه از فرد درمانده-درخت زبان گنجشک- سازمان خواربار جهانی ■ ۷-پاروی قایقرانی-نوعی فرش نازک-خلق و خو ■ ۸-نام قدیم اصفهان-افزونی-قطعه فلزی نازک و دراز-سرشت ■ ۹-عنوان امپراتوران روم-نوعی بیماری تنفسی-کهن ترین قسمت اوستا ■ ۱۰-قطرات یخی باران-محصول آب و صابون-سنگی شبیه به شیشه که عنصر اصلی سنگ های آذرین است ■ ۱۱-ویتامین انعقاد خون-میوه کال-در روان‌شناسی به معنی مولفهٔ اخلاقی شخصیت که بازنمود معیارهای جامعه و تعیین کننده معیارهای فرد در ارزش گذاری درست و نادرست است ■ ۱۲-رنج و محنت-جداکننده پوست-علامت ابتدا-بنگاه ■ ۱۳-شمشیر-ترکیبات آلی که بدن به مقدار اندک به آنها نیاز دارد- برف آذری ■ ۱۴-کاغذفروش-تکبیر گوینده-قاضی ■ ۱۵-رباط-تحسین

از بالا به پایین

■ ۱- پایتخت کشور ساعت‌سازان-شکافته و گشوده شده-برنج باپوست ■ ۲- هر چیز بی نهایت-جذاب ■ ۳-مجموعه تأسیسات تولید برق-فنی در کشتی-حفره کوه ■ ۴- سدی در خوزستان-ذات-نیزه کوتاه-پرنده ای شبیه به مرغابی ■ ۵-نشانه کالا-دوخت دندانه دار-ضمیر غایب ■ ۶-آزاد-شجاع و نترس-محل نشستن ■ ۷-تازه داماد-کمبودش عامل گواتر است-کارتی که در آن زمان ورود و خروج یک کالا نوشته می شود ■ ۸-ابزار دفاعی برخی چهارپایان-نکوهش-بسیار باید رفت -توده بخار در هوا ■ ۹-شیطان-من با تو-شهر آرامگاه امام علی نقی(ع) ۱۰-مرکز استان دارفور در کشور سودان-نمایش با حیوانات-سو و طرف ■ ۱۱-حرف روسی-در یونان به معنی دوستدار حکمت است-بانگ ■ ۱۲-ناپیدا-نوعی طبل کوچک که با دو چوب باریک نواخته می‌شود-حاجت-خاموش فرنگی ■ ۱۳-از گلهای زینتی به رنگ سفید-از نمازهای واجب-ارجمند و بلندمرتبه ■ ۱۴-نبی-هنر ساخت اشکال هندسی با کنار هم قراردادن قطعه های کوچک چوب،فلز یا استخوان ■ ۱۵-نگهبان -برخی بازیکنان فوتبال این خصوصیت را دارند-طناب

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۳		۱						
			۱					
۶			۷	۲		۵	۱	۹
۱	۲				۹			
	۵						۳	۶
			۸		۶		۹	
۵		۸						
						۴		۳
			۹	۱	۷			

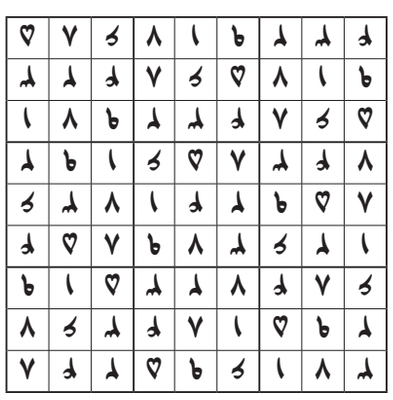

جدول کلمات متقاطع
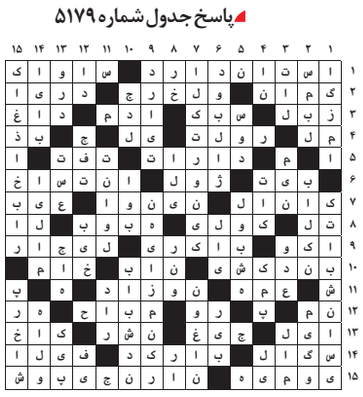
پاسخ جدول شماره ۵۱۷۹